

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحث متن این روایت تا کنون سه اشکال را عنوان کرده، و هر سه اشکال را جواب دادیم.

چون این روایت تحف العقول، روایت بسیار مهمی است و علت اینکه بحث حجیت این روایت را تعقیب می کنیم برای این است که ثمرات مهمی دارد، اگر نتوانیم این روایت را به عنوان یک دلیل شرعی قرار دهیم، دست ما از بسیاری از قواعدی که در این روایت آمده کوتاه می شود و اگر بتوانیم حجیت این روایت را اثبات کنیم، آنگاه طبق آنچه مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب فرموده می توانیم 12 قاعده فقهی مهم از این روایت بدست آوریم، که آن قواعد را بیان خواهیم کرد، لذا باید به صورت جامع باشد تا ببینیم ان شاء الله به چه نتیجه ای می رسیدیم.

سه اشکال گذشته؛ یکی مسأله اضطراب در متن بود، اشکال دیگر اینکه فقهاء بر طبق بعضی از فقرات این روایت فتوا نداده اند و اشکال سوم این بود که تقسیمی که در این روایت وجود دارد «لامحصل له»، هر سه اشکال را جواب دادیم.

اشکال چهارم بر روایت تحف

اشکال چهارم مطلبی است که در کلمات مرحوم محقق ایروانی وجود دارد. ایشان فرموده است: در این روایت بین بعضی از فقرات با برخی دیگر از فقرات تهافت و تناقض وجود دارد. آیا این فرمایش محقق ایروانی درست است یا نه؟

(این نکته را عرض کنم که گاهی مواقع که از برخی بزرگان و فقها سؤال می کردیم که دقیقترین حاشیه مکاسب چیست؟ یکی از حواشی دقیقه را حاشیه مرحوم ایروانی معرفی می کردند و همه بزرگان در مباحث خارج، در بحث معاملات، همه بزرگان به نظریات مرحوم ایروانی بسیار توجه دارند، و این در حالی است که وقتی ایروانی از دنیا رفته، ظاهراً سن وی متجاوز از 45 سال نبوده، اما بسیار دقیق النظر بوده، ایشان هم حاشیه مکاسب دارد و هم حاشیه بر کفایه، اما حاشیه مکاسبشان خیلی بیشتر مطرح است، عبارت مرحوم ایروانی در اینجا چنین است).

ایشان در صفحه 19 فرموده است: «واعلم أنّ الرواية متعارضة فقراتها في ضابطة الحلّ والحرمة»، فقرات این روایت در آنچه که ضابط حلیت است و آنچه که ضابط برای حرمت است با هم تعارض دارد، «فضابط الحلّ فيها ، أن يكون شيء فيه جهت من جهات الصلاح» می فرماید ملاک حلیت در این روایت این است که اگر در یک شيء یک جهت صلاح و مصلحت باشد، خرید و فروش این شيء و استعمالش حلال است، در «وذكر في ضابط الحرمة أن يكون شيء فيه وجه من وجوه الفساد» ، از آن

طرف، در عبارت دیگری فرموده: ضابطه حرمت این است که یک شیء یک وجه از وجوه فساد در آن باشد، «ففي ذي الجهتين» اگر در عالم خارج یک شیء دارای دو جهت باشد، ذو جهتين باشد، هم صلاح در آن وجود دارد و هم فساد، فرموده «يقع التزاحم»، اینجا تعارض و تزاحم واقع می شود، این شیء ذي الجهتين که امروزه از آن به آلات مشترکه تعبیر می کنیم، هم جهت فساد در آن هست و هم جهت صلاح، «فاما أن يرجح ضابط الحل فيحكم بالحل» یا باید جانب حلیت را ترجیح دهیم «بما يستفاد من قسم الصنائع من تقديم اقتضاء جهت الصلاح في ذي الجهتين»، مرحوم ایروانی می فرماید.

در این قسم چهارم روایت، (آنجایی که بحث صناعات است) امام (علیه السلام) فرموده: اگر در چیزی جهت صلاح هست، این جهت صلاح مقدم است یعنی اگر چیزی جهت صلاح دارد، جهت فساد هم دارد، نفس این که در آن، وجه صلاح و مصلحت هست، کافی است در اینکه بگوییم این شیء حلال است (یا باید بر حسب ذیل روایت این را بگوییم) و یا بگوییم «او يحصل الاجمال بتزاحم الفقرتين» در اینجا تزاحم و تعارض هست، اجمال بوجود می آید، باید بگوییم در ذي الجهتين (چیزی که هم جهت صلاح دارد و هم جهت فساد)، روایت دلالتی ندارد و به عمومات رجوع کنیم. که اینجا مراد از تزاحم، تعارض است، تعارض به معنای اعم، که تزاحم را هم می گیرد.

این اشکال مرحوم ایروانی است، که روایت می گوید: ضابطه حلیت این است که در این شیء وجه من وجوه الصلاح باشد، ضابطه حرمت می گوید، در این شیء وجه من وجوه الفساد باشد، در یک شیء که ذوالجهتين است چکار کنیم؟ چون فيه وجه من وجوه الصلاح، می توانیم بگوییم حلال است، و چون فيه وجه من وجوه الفساد، می توانیم بگوییم حرام است، بالاخره آیا حلال است یا حرام؟ تعارض و تزاحم بوجود می آید. مرحوم ایروانی می فرماید چون بین فقرات این روایت تعارض وجود دارد، این سبب می شود که بگوییم این روایت متنش قابل اعتماد نیست.

جواب اشکال چهارم

در مقابل این اشکال مرحوم ایروانی و مسأله تعارض چه باید گفت؟

نکته اول: در این روایت یک فقره دیگر وجود دارد که در آن فقره آمده آن چه که «يجيء منه الفساد محضاً» اگر در یک چیزی برای فساد محض استفاده می شود، و برای غیر فساد لایستفاد، این حرام است، نتیجه و مفهوم این فقره این است که آنچه که از او فساد محض استفاده نمی شود ولو اینکه فيه وجه من وجوه الفساد باشد، یعنی برای مسیر فساد می شود استفاده کرد، اما اگر فساد محض نبود اشکالی ندارد، پس با قرینه ای که در خود این روایت هست، یعنی مفهومی که از این قسمت می گیریم، می گویم «ما يأتي منه الفساد محضاً، حرام» مفهومش این است که آنکه فساد محض ندارد، یعنی ولو فساد في الجملة داشته باشد اشکالی ندارد، نتیجه این می شود که به قرینه این قسمت می گوئیم در آن موردی که در آن جهت صلاح است، جهة من جهة الصلاح و جهة من جهت الفساد دیگر اشکالی ندارد.

نکته دوم: این است که در خود این روایت تصریح دارد به اینکه اگر بخواهد در آن جهت صلاح خریداری شود، حلال است، یعنی در این روایت قرینه ای بر این معنا وجود دارد، در همان قسم صناعات می گوید: «وكذلك السكين والسيف، والرمح والقوس من وجوه الات التي تصرف الي وجوه الصلاح وجهات الفساد»، آتای که هم برای جهت صلاح به کار می رود، هم برای فساد، «وتكون آلة ومعوّنة عليهما فلا بعث بتعليمه وتعلمه واخذ الاجر عليه لمن كان له فيه جهة الصلاح» یعنی اگر کسی می خواهد برای آن جهت صلاح یاد گیرد و بخرد مانعی ندارد. ومحرمٌ عليهم تصريفه الي جهات الفساد، اگر بخواهد در جهات فساد صرف کند حرام است.

تا اینجا دو نکته را از خود روایت بیان کردیم؛ یکی اینکه در روایت دارد: ما يأتي منه الفساد محضاً، که بیع، شراء، و نگهداری آن

حرام است، مثلاً صنم، صلیب، خرید و فروش و نگهداریش حتی هدیه دادنش حرام است.

اتفاقاً چندی پیش استفتائی شده بود، که آیا می شود یک صلیب را به یک مسیحی هدیه داد؟ فرمودند جائز نیست، پس آنچه که **يعطي منه الفساد محضاً**، حرام است، مفهومش این است که **ما لا يعطي منه الفساد محضاً** اشکالی ندارد، یعنی اشکالی ندارد **إذا تصرف في وجوه الصلاح**.

نکته دوم این بود که (به نظر می رسد این نکته دوم، نکته بسیار خوبی است) در این روایت مسأله غلبه اصلاً وجود ندارد. الان در برخی از فتاوا وقتی سؤال می کنید، مرجع تقلید در جواب می فرماید: اگر منفعت محله غالبه دارد، حلال است، به ادله دیگر کاری نداریم، این روایت می گوید، اگر این دو تا، پنجاه پنجاه هم بودند، یعنی پنجاه درصد در صلاح استفاده می شود و پنجاه درصد در فساد، اشکالی ندارد، بلکه بالاتر، اگر ده درصد در صلاح استفاده شود و نود درصد در فساد، باز روایت می گوید اشکالی ندارد.

چون در این روایت - که خود ایروانی هم به این نکته تصریح کردند - یک عبارتش این است که در حلیت این صناعات کافی است که جهة من جهات الصلاح باشد، ولو این جهت، جهت نادره هم باشد و لازم نیست که این جهت، جهت غالبی باشد، این هم استفاده دومی است که از این روایت می شود. با این توضیحاتی که ما در دلالت روایت عرض کردیم نتیجه این شد که این تعارضی که مرحوم ایروانی ادعا فرمود، تعارض درستی نیست.

اشکال پنجم بر روایت تحف

اشکال پنجم که این نکته پنجم را نیز مرحوم ایروانی فرموده که اگر سند این روایت را هم قبول کنیم و بگوییم دلالتش هم اشکال ندارد، از تمام این روایت مطوّل فقط یک چیز استفاده می شود: حرمة الاعانه علي الإثم، پس این روایت یک مطلب اضافه و زائد بر بحث اعانت بر اثم (که آن هم خودش یک عنوان دیگری است) ندارد، راجع به ولایات آن قسمتش که اعانت بر اثم می شود، اجارات همین طور، صناعات همین طور، تجارات همین طور. آیا مطلب همین طور است که ایروانی فرموده یعنی از این روایت فقط یک مطلب استفاده می شود و آن هم **حرمة الإعانة علي الإثم** است و مطلب دیگری استفاده نمی شود؟

جواب اشکال پنجم

اولاً چند نقض خیلی خوب وجود دارد، ساختن سکین و نیزه و نگهداری اینها چه ربطی به اعانت بر اثم دارد؟ در مسأله صناعات که در قسم چهارم این روایت است و قسمت مهمی هم هست، یاد گرفتن نجاری، خیاطی، بنائی، صیافت، چه ارتباطی با اعانت بر اثم دارد؟ در این روایت می فرماید: اگر کسی می خواهد نجاری یاد بگیرد حلال است، فیه جهت الصلاح است و اشکالی ندارد، لذا این مطلبی که مرحوم ایروانی فرموده واقعاً جای تعجب است، موارد زیادی در خود همین روایت نقض می شود.

نکته دوم همان است که از قول مرحوم سید در حاشیه عرض کردیم، مرحوم سید یزدی در حاشیه می فرماید از این روایت 12 قاعده فقهی استفاده می کنیم، اکنون من می خوانم، ملاحظه کنید آیا همه این 12 قاعده ارتباط به اعانت بر اثم دارد: **قاعده اول «حرمة الدخول في اعمال السلطان الجائر، وحرمة التکسب بهذه الجهة»**، اگر انسان بخواهد در کارهای مربوط به سلطان جائز داخل شود حرام است، و تکسب از این جهت هم حرام است. اگر کسی فقط اسمش را در دفتر سلطان جائز بنویسد، ولی نه برای آنها کار می کند و حتی فرض کنیم که اسمش تقویت سلطان جائز هم نباشد، فرض کنیم یک آدم ضعیفی

است که اصلاً در بین مردم قابل اعتنا نیست اگر بگوید اسم من را هم به عنوان رعیت این سلطان در دفتر سلطان جائر بنویسید، آیا از روایت استفاده می شود که حلال است یا حرام؟ این هم حرام است، این طور نیست که حتماً عمل کردن با سلطان جائر اگر موجب اعانت او شود حرام باشد. مثلاً فرض کنید اگر کسی در زمان طاغوت اگر کسی برای آن نظام گذشته کار می کرد ولو اینکه کارش اصلاً قابل اعتنا نباشد و آن موقع هیچ ارزشی هم نداشته، صدق اعانت هم نمی کند، اما مع ذلک ارتباط به سلطان جائر و وصل به سلطان جائر از جهت فقه شیعه حرام است.

قاعده دوم فرموده: **حرمة الاعانة علي الإثم** استفاده می کنیم اعانت بر اثم حرام است.

قاعده سوم: **جواز التجارة بكل ما فيه منفعة محله**، هر چیزی که در آن یک منفعت حلال وجود دارد و زندگی مردم متقوم بر او است و مردم از آن استفاده می کنند **مما يلبسون، يشربون، يأكلون** حلال است.

قاعده چهارم: **حرمة التجارة بما فيه مفسدة من هذه الجهة**، اگر چیزی مفسده داشته باشد تجارت به او به جهت مفسده اش، حرام است.

قاعده پنجم: **حرمة بيع الاعيان النجسة بل المتنجسه**، حرمت بیع اعیان نجس است، بلکه از روایت استفاده می شود اعیان متنجسه هم حرام است.

قاعده ششم: **حرمة عمل يقوي به الكفر**، اینکه یک عملی موجب تقویت کفر شود، (این نکته عرض شود که در باب اعانة بر اثم، خیلی از فقهاء، قصد اعانت را معتبر می دانند و می گویند آنجایی که شما قصد اعانت بر گناه کنید، این حرمت اعانت می آید، البته بعضی فقهاء قصد را معتبر نمی دانند، حال اگر در باب اعانت، قصد را معتبر دانستیم، بعضی از این عناوین، دیگر ارتباط به اعانت بر اثم پیدا نمی کند.

قاعده هفتم: **حرمة كل عمل يوهن به الحق**، هر عملی که حق با او سست می شود،

قاعده هشتم: **جواز الاجارة بالنسبة الي كل منفعة محله** اجاره نسبت به هر منفعت محلل حلال است. قاعده نهم: **حرمة الاجارة في كل ما يكون محرماً**، هر چیزی که محرم است اجاره اش حرام است.

قاعده دهم: **حلية الصناعات التي لا يترتب عليه الفساد**، آن صناعاتی که بر آن فساد مترتب نیست حلال است.

قاعده یازدهم: **حرمة ما يكون محضاً للفساد**، آن که فساد محض دارد حرام است.

قاعده دوازدهم: **جواز الصناعة المشتملة علي الجهتين بالقصد الجهة المحللة**، آن صنعتی که مشتمل بر دو جهت است، به قصد آن جهت محلل جائز می شود. این بیان مرحوم سید است، اگر بگوییم ممکن است که بعضی از این دوازده تا، مثلاً دو تا، سه تا یا چهار تا را تحت عنوان اعانت بر اثم بیاوریم، اما نمی شود همه اینها را داخل در اعانت بر اثم قرار داد، بنابراین، این اشکال مرحوم ایروانی در اینجا وارد نیست.

جمع بندی و نتیجه:

جمع بندی چه می شود؟ در مورد سند روایت، چون متأسفانه شهرت بین القدماء، برای عمل به این روایت وجود ندارد – شاید شهرت بین المتقدمین باشد ولی اعتباری ندارد – تلاش ما این است که بگوییم این روایت، موثق الصدور است و اطمینان به صدورش از امام (علیه السلام) داریم، لذا اشکالاتی را که دیگران برای متن روایت ذکر کرده بودند، – مسأله تعقید، مسأله عدم افتاء به بعضی از فقرات روایت، تقسیم محصلی ندارد، تعارض، یا این بحث اخیر – ، بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که هیچ کدام وارد نیست.

البته این روایت چنانچه بیان شد مانند بسیاری از روایات ما نقل به معنا شده ، نقل به معنا سبب شده که روایت دارای تکرار باشد، اما تکرار محل به حجیت نیست، علاوه براین، به قول بعضی از آقایان، تکرار گاهی برای تأکید و اهمیت است و مانعی ندارد...دقت کنید: نقل به معنا این نیست که کلی را جزئی کند یا جزئی را کلی کند، فرض کنید یک لفظی را که در تقدیم و تأخیر آن خیلی محل به معنا نیست، مؤخر یا مقدم کرده، این اشکالی ندارد، مثلاً اگر امام، اول راجع به صناعات فرموده، بعد راجع به

ولایت فرموده، اگر راوی اول ولایت را آورده، بعد صناعت را، آیا اشکالی دارد؟... مضمون روایت طوری است که جز از امام(علیه السلام) صادر نمی شود، چنانچه عرض شد، بیان ضابطه، نمی تواند کار انسان معمولی باشد. اگر به فقیهی که هشتاد سال عمرش را در فقاہت سپری کرده باشد، بگویند آیا با قطع نظر از این ضوابط و قواعدی که داریم می توانی یک قاعده از فقه به دست آوری؟

مشکل است و نمی تواند ارائه دهد. دوازده قاعده در این روایت وجود دارد، علاوه اینکه مرحوم شیخ در مکاسب فرموده **وہکاه غیر واحد عن رسالۃ المحکم والمتشابہ**، رسالہ محکم و متشابہ مال سید مرتضی است، سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی داند، مع ذلک شیخ انصاری فرموده غیر واحدی این خبر را از رسالہ محکم و متشابہ سید مرتضی نقل کرده اند، پس معلوم می شود این خبر مورد اعتماد سید مرتضی بوده - من خودم نرسیدم رسالہ محکم و متشابہ را ببینم، اما این را از قبل شنیدم کہ بعضی ها می گویند این روایت در رسالہ محکم و متشابہ اصلاً نیست. الآن رسالہ محکم و متشابہ الان در ضمن رسائل سید مرتضی چاپ شدہ این را خودتان مراجعہ کنید حالا جوابش این است کہ ممکن است در این چاپ های اخیر نباشد، ممکن است در بعضی از نسخہ های اصلی اش موجود بودہ - ، شیخ انصاری می گوید: **غیر واحدی**، این غیر واحد، مورد وثوق مرحوم شیخ انصاری است.

نظر استاد:

پس با توجہ بہ قوت متن، عدم این اشکالات در متن و اینکه غیر واحدی از سید مرتضی این روایت را نقل کرده اند، می توانیم بگوییم این روایت برای ما قابل اعتماد است واللہ العالم.

پس می توانیم بہ عنوان مستند فقیہی بہ این روایت استدلال کنیم مثل مرحوم نراقی کہ استدلال کردہ، صاحب جواهر استدلال کردہ، شیخ انصاری استدلال کردہ، مرحوم نائینی استدلال کردہ، مرحوم سید یزدی استدلال کردہ، فحولی از فقہا بہ این روایت استدلال کردہ اند و ما ہم می توانیم استدلال بکنیم و بگوییم این روایت برای فقیہ قابل استدلال است. والسلام.